



الهيات بوم‌شناختی و عشق: بوطیقای هم‌سوی سهراب سپهری و جیمز بالدوین

مصطفی حسینی^۱

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹)، به اجماع صاحب‌نظران یکی از پنج «پیامبر»^(۱) شعر نو فارسی است. چهار تن دیگر عبارتند از نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد. «سپهری به اجماع صاحب‌نظران، در کنار نیما، شاملو، اخوان‌ثالث و فروغ فرخزاد یکی از پنج شاعر بزرگ نوپرداز است» (جعفری جزی ۲۶۰) شگفت این‌که سهراب در روزگار حیاتش، کمتر به شاعری شناخته می‌شد. معاصرانش، عمدتاً او را نقاش می‌دانستند. خود او نیز بر این نکته پای می‌فشرد و از اینکه به شاعری شناخته شود، پرهیز عجیبی داشت. در شعر نیمه‌خودزندگینامه‌اش^۲، *صدای پای آب* (۱۳۴۴)، می‌گوید: «اهل کاشانم / پیشه‌ام نقاشی است / گاه‌گاهی قفسی می‌سازم با رنگ، می‌فروشم به شما / تا به آواز شقایق که در آن زندانی است / دل تنهایی تان تازه شود». به‌علاوه، مطابق آنچه در کتاب *گفت‌وگو با شاعران معاصر ایران* (۱۳۹۰) آمده است، سهراب در این گفت‌وشنودها «ناظری خاموش» بود و خود را نقاش معرفی کرد، نه شاعر: «وقتی من [گیردهاری تیکو] و [حسن] کامشاد به منزل فروغ رسیدیم، سهراب سپهری آنجا بود. من کمی با سپهری درباره اشعارش صحبت کردم؛ اما وی با فروتنی و تواضعی که داشت هرگونه ادعایی را در حوزه شعر و شاعری نسبت به خود رد و تأکید کرد که وی اساساً یک نقاش است»^(۲) (تیکو و انوشیروانی ۱۳۹۲: ۲۶).

سهراب ده‌ساله بود که اولین شعرش را نوشت؛ اما تا هجده‌سالگی دیگر شعری نسرود. آشنایی با مشفق کاشانی (۱۳۰۴-۱۳۹۳) رنگ تازه‌ای به زندگی‌اش داد. به گفته خودش مشفق دست او را گرفت، به راه نوشتن کشید، الفبای شاعری را به او آموخت و سستی و لغزش کارش را بازگفت. سهراب این دوره بیشتر غزل می‌سرود؛ غزل‌هایی که بعداً بیشتر آن‌ها را سوزاند. چند سال بعد با منوچهر شبیانی (۱۳۷۰-۱۳۰۳) آشنا شد. به گفته خودش این برخورد او را دگرگون کرد و در

۱. استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران mhosseini@basu.ac.ir
2. semi-autobiographical



مسیر دیگری انداخت. در یک کلمه، شیبانی، سهراب را با هنر مدرن و دیدگاه‌های نو و از همه مهم‌تر با شعر نیما یوشیج آشنا کرد:

آن روز شیبانی در ایوان خانه چیزها گفت. از هنر حرف‌ها زد. وان گوگ را نشان داد. من در گنجی دلپذیری بودم و طعم یک استحاله را تا انتها در دهان داشتم... شیبانی شعرهایش را می‌خواند. از نیما می‌گفت. به زبان تازه شعر اشاره می‌کرد. و در این گشت‌وگذارها بود که درک هنری من دگرگون می‌شد (سپهری ۱۳۸۹: ۱۹).

سهراب شاعر پرکاری نیست. کارنامه شاعری او، در مجموع، مشتمل بر هشت دفتر موجز است. جملگی این دفاتر در دیوانی با عنوان هشت کتاب (۱۳۵۵) گرد آمده‌اند. به گفته اهل فن، ادوار شاعری او به سه دوره بخش‌پذیر است: الف. دوره آغازین یا تجربه‌آموزی (از ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰) که شامل چهار دفتر مرگ رنگ (۱۳۳۰)، زندگی خواب‌ها (۱۳۳۲)، آوار آفتاب (۱۳۴۰) و شرق اندوه (۱۳۴۰) است. سهراب در این چهار مجموعه آغازین «در حال تجربه و آزمون و خطاست و هرچند حرف‌هایی برای گفتن دارد، هنوز به فرم و صورت مناسب و شاخصی دست نیافته است» (جعفری جزی ۱۴۰۳: ۲۶۲)؛ ب. دوره میانی یا شکوفایی (از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۶) که شامل دو منظومه «صدای پای آب» (۱۳۴۴) و «مسافر» (۱۳۴۵) و مجموعه حجم سبز (۱۳۴۶) می‌شود. سهراب در این دوره «به اوج شکوفایی شاعرانه و زبان و دید مستقل خویش می‌رسد» (آشوری ۱۳۸۰: ۱۶۳) و ج. دوره پایانی یا افول (از ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶) که فقط شامل دفتر ما هیچ، ما نگاه (۱۳۵۶) است. «آن وحدت ذهنی نیرومند و آن درخشش اندیشه... در این دفتر به چشم نمی‌آید. ... [او در این مرحله] به پایان رسید. تمام شد و چیزی نداشت که عرضه کند» (عابدی ۱۳۹۳: ۲۵۵).

درباره زندگی و شعر سهراب کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی نوشته شده است. از آن جمله است کتاب الهیات بوم‌شناختی و عشق: بوطیقای هم‌سوی سهراب سپهری و جیمز بالدوین^(۳) (۲۰۲۲) که در آن نویسنده از دریچه تازه‌ای به شعر و زندگی سهراب نگریسته است. نویسنده کتاب، بهار داوری اردکانی، استاد الهیات دانشگاه سن دیه‌گو، از منظر دین و الهیات محیط‌زیست به اشعار سپهری می‌پردازد. افزون بر این، وی در فصل اول و چهارم، سپهری را در کنار جیمز بالدوین (۱۹۸۷-۱۹۲۴)، رمان‌نویس، نمایش‌نامه‌نویس و منتقد اجتماعی آمریکایی نشانده و عقاید مشترک این دو - یعنی استعمارزدایی فکری و مخالفت با بت‌پرستی‌های نوینی چون مصرف‌گرایی و جنگ‌گرایی^۱ - را با هم سنجیده است. این کتاب بر آن است تا به‌وسیله بالدوین و سپهری، به نقش شاعران در بازنویسی تاریخ و تغییر سپهر اخلاقی اشاره کند. کتاب

حاضر یک مقدمه، چهار فصل و یک مؤخره دارد.

چرا سپهری مجموعه اشعارش را هشت کتاب نامید؟ به نظر نویسنده، این انتخاب آگاهانه است؛ زیرا سهراب اساساً نگاهی نمادین و رموزوارانه به جهان هستی داشت. شاعر، از سویی، می‌خواست «هشت کتاب» را با متون مقدس مانند قرآن که با عنوان «الکتاب» از آن یاد شده، و کتاب مقدس (Bible) که برگرفته از واژه‌ای یونانی (τὰ βιβλία) به معنی کتاب‌هاست، پیوند بزند؛ البته او بر آن نبود که دیوانش را با متون مقدس برابر کند؛ بلکه به اشارت می‌گوید چون رسالت کتب مقدس بیداری و تنویر افکار است، دیوانش با متون مقدس قیاس‌پذیر است. از دیگر سو، عدد «هشت» اولین عدد مکعبی است که نماد کمال و بی‌کرانگی است. به علاوه، در فرهنگ‌های مختلف، نمادین است؛ برای نمونه، عدد «هشت» در میان قبایل غرب آفریقا نمودار گفتار است. در اساطیر چین هشت جاودانه/ نامیرا وجود دارند که به اسرار و رموز طبیعت نیک آگاهند. در مسیحیت، عدد «هشت» با عهد جدید هم‌خوان و نماد حیات نو و رستخیز است. در یهودیت، یادآور عدد «H» است، که در عبری «هی» تلفظ می‌شود و به معنی زندگی است و در اسلام، یادآور ابواب هشت‌گانه بهشت. بدین ترتیب سپهری با این انتخاب، مجموعه اشعارش را با فرهنگ‌های دیگر گره می‌زند و بر تکثر جهانی‌اش تأکید می‌کند؛ به بیان دیگر، او این جهان را با یک نماد عددی ساده، که سمبل زمین و زندگی است، درهم می‌آمیزد (داوری ۲۰۲۲: ۱۲).

فصل اول درباره مفهوم عشق (به هم‌نوع و طبیعت) - موضوع محوری تمام تأملات سپهری - در دو منظومه «صدای پای آب»، «مسافر» و مجموعه حجم سبز و دو اثر جیمز بالدوین، کنج/ استجاب^۱ و دفعه بعد، آتش^۲ است. چرا سپهری و بالدوین؟ زیرا این دو برخلاف، پیشینه‌های بسیار متفاوتشان، آثارشان مبتنی بر عشق و شناخت درست «عالم» براساس شناخت عمیق‌تر «خود» است. به باور نویسنده، روشن‌ترین تعریف عشق در آثار سپهری، در شعر «مسافر» آمده؛ آنجا که می‌گوید: «دچار یعنی/ عاشق/ و فکر کن که چه تنهاست/ اگر که ماهی کوچک دچار آبی دریای بی‌کران باشد/... دچار باید بود» (۱۳۵۸: ۳۰۷). فصل دوم درباره «شعر طبیعت آگاه»^۳ و سهراب در مقام «شاعری طبیعت آگاه» است. به گفته نویسنده «شعر طبیعت آگاه» به ما تلنگر می‌زند که محیط‌زیست را از یاد نبریم، آن را استعمار و استثمار نکنیم؛ چراکه ما خود نیز جزئی از طبیعتیم، نه مالک آن. نویسنده در فصل سوم به الهیات محیط‌زیست و تأثیرپذیری سپهری از الهیات، ادیان و فرق مختلف، به ویژه فرقه‌ای کوچک به

1. The Amen Corner
2. The Fire Next Time
3. ecopoetry

اسم «بیشنو» یا «بیسنو»^۱ می‌پردازد سرانجام در فصل چهارم نگاهی دارد به بازتاب حوادث زمانه در پاره‌ای از اشعار سهراب. در سال ۱۹۶۸ جیمز بالدوین *رمان به من بگو چند وقته که قطار رفته*^۲ را منتشر کرد. رمان بالدوین بد خوانده و بد فهمیده شد و منتقدان بر او تاختند. شگفت اینکه سپهری در همان سال (۱۳۴۶/۱۹۶۸) دفتر حجم سبز را منتشر کرد. با اینکه دو روزنامه‌پرخواننده صبح (آیندگان) و عصر (کیهان)، آن را بهترین کتاب شعر سال خواندند؛ اما اسماعیل نوری علا و محمدرضا شفیعی کدکنی (در قالب کتابگزاری^۳)، به‌نرمی، از آن انتقاد کردند. بعدها رضا براهنی، احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث نیز به‌شدت بر شعر سهراب تاختند. با این همه، سپهری مانند بالدوین هیچ پاسخی به این انتقادهای نداد.

غرض نویسنده - چنان‌که به‌صراحت گفته - این بوده که «بر بخش‌هایی از اشعار سهراب که در شروح و تفاسیر پیشین مبهم و ناروشن مانده نور تازه‌ای بتاباند؛ البته به کمک دانش سپهری از ادیان، فلاسفه، متون مقدس، فرهنگ‌ها و مناسک مختلف دینی جهان» (۱۴۱). مؤلف برای «تحلیل اشعار سهراب از سه مقاله پس‌مرگانه»^۴ او که با عنوان *اتاق آبی* منتشر شده، نامه‌های سهراب به خانواده و دوستانش، خاطراتش، به قلم خواهر و دوستانش، و دو فیلم مستند^۵ (۱۳) بهره برده است.

از دو دیدگاه مختلف، یکی از دید خواننده انگلیسی‌زبان و دیگری از نگاه خواننده فارسی‌زبان، می‌توان به مدعای مؤلف نگریست. در اینجا از منظر خواننده فارسی‌زبان و آشنا با شعر سپهری به کتاب حاضر می‌نگرم. به گمانم سخن نویسنده، تنها در موارد زیر نوآورانه است؛ اگرچه درباره برخی از آن‌ها هم می‌توان با او چالش کرد: الف. مقایسه پاره‌ای از دیدگاه‌های سپهری با بالدوین؛ ب. بررسی شعر سپهری زیر عنوان «شعر طبیعت‌آگاه»؛ ج. تأییدپذیری احتمالی شعر سهراب از فرقه «بیشنو» یا «بیسنو»^۶ و د. ارائه خوانشی سیاسی از برخی از اشعار سهراب.

اما چند نکته انتقادی: الف. نویسنده شعر «پیغام ماهی‌ها»، در دفتر حجم سبز، را سیاسی و نمادین می‌داند. به باور او بند «ظهر دم‌کرده تابستان بود/ پسر روشن آب، لب پاشویه نشست/ و عقاب خورشید، آمد او را به هوا برد که برد» اشاره به محمد مصدق، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش آمریکا در آن است. «لب پاشویه» را نیز اشاره به قتل امیرکبیر می‌داند. به نظرم نگاه نویسنده فرامتنی و آزاد است؛ زیرا بافت شعر سپهری، به‌منزله شعری اساساً غیرسیاسی، چنین برداشتی را بر نمی‌تابد.

1 Bishnoi or Bisnoi

2 *Tell Me How Long the Train's Been Gone*

3 book review

4 posthumous

و خوانشی از این دست راه به تحمیل و تکلف می‌برد؛ ب. نویسنده هر جا که به اشعار سهراب استناد یا استشهاد کرده ترجمه خود را آورده است. این ترجمه‌ها گاه نادرست، گاه نادقیق، و در بهترین حالت ترجمه‌هایی متوسط هستند. اگرچه در میان شاعران معاصر، شعر سپهری را ساده‌ترین^(۵) و شعر اخوان را دشوارترین برای ترجمه دانسته‌اند^(۶)؛ اما در ورای این زبان ساده، ظرایف و طریقی نهفته است که ترجمه آن‌ها تنها از مترجمان کارکشته ساخته است. با اینکه چندین ترجمه انگلیسی معتبر^(۷) از «صدای پای آب»، «مسافر» و مجموعه حجم سبز در دست است، روشن نیست که چرا نویسنده از آن‌ها بهره نبرده است و ج. در بخش مربوط به قتل خسرو گل‌سرخ^(۸)، برخلاف روال آثار تحقیقی، قلم نویسنده اندکی عاطفی و شورمندانه است. داوری در *الهیات بوم‌شناختی و عشق*^(۹) از چشم‌اندازی تطبیقی، با تأکید بر استعمارزدایی فکری و ذهنی، به رابطه بین دین، شعر و محیط‌زیست پرداخته است. مطابق کتاب حاضر، سپهری و بالدوین برخلاف پیشینه‌های کاملاً متفاوتشان، در آثار خود به دنبال عدالت اجتماعی هستند؛ آثاری که بن‌مایه اصلی آن‌ها عشق و شناخت دقیق «عالم» برپایه شناخت عمیق‌تر «خود» است.

پی‌نوشت

- (۱) این تعبیر پیشتر در بهارستان جامی آمده: «در شعر سه تن پیمبرانند/ هر چند که لا نبی بعدی»
 (۲) بنگرید به روایت حسن کامشاد از این گفت‌وگوها:

وقتی درخواست تیکو را برای گفت‌وگو با او در میان گذاشتم، خود را به کوچه علی‌چپ زد، یکسره منکر شعر و شاعری شد! پس از بحث زیاد به اکراه رضایت داد به جمع پیوند؛ ولی مستمع آزاد باشد... در این بحث‌ها اخوان ثالث میدان‌دار اصلی بود و تنها کسی از حاضران که در هیچ‌یک از دو نشست، لب از لب برنداشت و خاموش ماند، سهراب سپهری بود. آخر شب، هنگامی که به اصرار ما، شاعران هر یک قطعه‌ای از سروده‌های خود را خواندند، سهراب خود را به خواب زد و نوبت که به او رسید، به بهانه قضای حاجت از خانه دررفت (کامشاد ۱۳۹۱: ۲۵۱).

(3) Ecotheology and Love: The Converging Poetics of Sohrab Sefehri and James Baldwin

(۴) «بیشنو» یا «بیسنو» فرقه بسیار کوچک هندی است. ظاهراً سپهری در سفرش به هند با این فرقه آشنا شده بود. این فرقه توجه مفراطی به محیط‌زیست، حیات درختان و محافظت از حیوانات دارد. در سال ۱۴۸۵ م. مرد جوانی، به اسم جامبه‌سوارا (۱۵۳۶-۱۴۵۱) که پیشینه چوپانی داشت فرقه «بیشنو» یا «بیسنو» را بنیان نهاد. این درست زمانی بود که «راجستان»، بزرگ‌ترین ایالت هند، با خشک‌سالی ده‌ساله‌ای مواجه و مردمان آن ناحیه دچار قحط و غلا شده بودند. این فرقه اصول ۲۹گانه (که بعداً به «بیشنو» یا «بیسنو» معروف شد) و فروع ۱۲۰گانه‌ای دارد. اصول ۲۹گانه «بیشنو»

بر عشق، مهربانی، سادگی، صداقت، لطف، بخشش، سخت‌کوشی، پاک‌ی و... استوار است. برخی از اصول آن مستقیماً دربارهٔ طبیعت و سبک زندگی پایدار است؛ مانند مهربانی نسبت به تمام موجودات زنده، حفظ محیط‌زیست، نچیدن گیاهان سبز، محافظت از حیوانات و نکشتن آن‌ها (داوری ۱۰۹).

(۵) ن. ک. «... چه بسا شعر سپهری ترجمه‌پذیرترین شعر [معاصر] فارسی به زبان‌های دیگر باشد» (آشوری ۱۶۷).

(۶) ن. ک. «تکیهٔ گستردهٔ او [اخوان] بر زیربوم‌های زبان فارسی در شعرش، سبب شده که ترجمه‌ناپذیرترین شاعر نوگرای ایران در عصر تجدد تلقی شود» (عابدی ۱۳۹۶: ۴۱۰).

(۷) رای اطلاعات بیشتر در این باره ن. ک. کریم امامی، *از پست و بلند ترجمه*، جلد نخست، صص. ۱۰۱-۹۳؛ کامیار عابدی، *برگ‌هایی از تاریخ بی‌قراری ما*، صص. ۲۳۷-۲۳۳.

(۸) گفتهٔ شمس لنگرودی «موثرترین اتفاق در حوزهٔ شعر چریکی، در سال ۱۳۵۲، قتل خسرو گل‌سرخ، شاعر و روزنامه‌نگار بنام بود. او نه شاعری توانمند، نه روزنامه‌نگاری زیرک و نه منتقد و محقق عالم بود. او انقلابی پیگیر، صمیمی و پرشوری بود که با دفاع معصومانه از مردم در دادگاه شاه، جانش را بر سر آرمانش گذاشت... بعد از مرگ او، از طرف «ادارهٔ نگارش»، که عامل سانسور بر مطبوعات بود، به‌کاربردن واژهٔ «گل‌سرخ»... در نوشته‌ها قداغن شد!» (لنگرودی ۱۳۷۷: ۳۷۶-۳۷۷).

احمد شاملو شعر «شکاف» را در رثای او سروده: «آه، از که سخن می‌گویم؟ ما بی‌چرا زندگانیم/ آنان به چرا مرگ خود آگاهانند» (۳۸۵).

(۹) کتاب حاضر تاکنون به فارسی ترجمه نشده؛ اما پیش از انتشار متن انگلیسی کتاب، بخش‌هایی از آن در مجلهٔ *کرگدن* با عنوان «سهراب سپهری: شعر، نقد و تعهد اجتماعی» (ش. ۱۹۱، صص. ۹۹-۹۶، ۱۳۹۷) و ماهنامهٔ *تجربه* با عنوان «گل‌سرخ، سیاست و سلطه» (شمارهٔ ۶۸، صص. ۴۱-۴۶، ۱۳۹۹) به اهتمام نویسنده منتشر شده است.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۰). *شعر و اندیشه*. تهران: مرکز.
- امامی، کریم (۱۳۹۰). *از پست و بلند ترجمه*. جلد یکم، تهران: نیلوفر.
- تیکو، گیردهاری؛ انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۹۲). *گفت‌وگو با شاعران معاصر ایران*. تهران: آرشام.
- جعفری جزئی، مسعود (۱۴۰۳). *شاعران در جست‌وجوی جایگاه: نگاهی دیگر به تحول شعر فارسی*. تهران: نیلوفر.
- سپهری، پریدخت (۱۳۸۰). *هنوز در سفرم: شعرها و یادداشت‌های منتشر نشده از سهراب سپهری*. تهران: فرزانه روز.
- عابدی، کامیار (۱۳۸۸). *برگ‌هایی از تاریخ بی‌قراری ما*. تهران: ثالث.
- عابدی، کامیار (۱۳۹۳). *از مصاحبت آفتاب: زندگی و شعر سهراب سپهری*. تهران: ثالث.
- عابدی، کامیار (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سدهٔ بیستم میلادی*. تهران: جهان کتاب.

کامشاد، حسن (۱۳۹۱). حدیث نفس: خاطرات رسته از فراموشی. جلد یکم، تهران: نشر نی.
لنگرودی، شمس (۱۳۷۷). تاریخ تحلیلی شعر نو. جلد چهارم، تهران: مرکز.



Ecotheology and Love The Converging Poetics of Sohrab Sepehri and James Baldwin

Mostafa Hosseini¹

Abstract

Many books and articles have been written on Sohrab Sepheri's life and poetry. Among them is a new and a different one: *Ecotheology and Love: The Converging Poetics of Sohrab Sepehri and James Baldwin* (2022) in which the author looks at Sepehri's poetry and life from a new and different angle. Bahar Davari Ardakani, professor of theology at the University of San Diego, deals with Sepehri's poems from the perspective of religion and environmental theology. This book has an introduction, four chapters and a conclusion. The author, in first and fourth chapters, compares Sepehri with James Baldwin (1924-1987), an American novelist, playwright and social critic. She analyses the shared ideas of the two authors, that is, intellectual decolonization and opposition to new idolatries such as consumerism and militarism. This book, through Baldwin and Sepehri, aims to point out the role of poets in rewriting history and changing the moral world.

Keywords: Ecotheology, Sepehri, Baldwin

1. Assistant professor of English language and Literature, Department of English language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
mhosseini@basu.ac.ir

How to cite this article:

Mostafa Hosseini. "Ecotheology and Love The Converging Poetics of Sohrab Sepehri and James Baldwin". *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities*, 5, 2, 2025, 279-286. doi: 10.22077/islsh.2025.8218.1526



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).